



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۶۹	تاریخ	۱۴۰۳/۱۱/۱
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل سوم: استدلال به سیره				
عنوان ۵	اثبات سیره بین موالی و عبید عرفی و اتصال آن به زمان معصوم				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

در بیانات پیشین، پیرامون سیره عقلایی به بحث و بررسی پرداختیم و گفتیم که در مقام ثبوت، هفت نوع سیره قابل تصور است. از میان این هفت نوع، دو قسم از سیره عقلایی که مرتبط با حجیت خبر هستند، موضوع بحث حاضر را تشکیل می دهند. سایر انواع سیره عقلایی به ادله ای دیگر مرتبط بوده و ارتباطی با موضوع مورد بحث ما ندارند. این دو نوع عبارتند از: یکی سیره عقلایی بین موالی و عبید: این سیره مبتنی بر عمل به خبر ثقه در بین موالی و عبید بوده که در احتجاجات فی مابین مورد استناد قرار می گیرد. دیگری سیره عقلایی در جلب منافع و دفع مضار. بحث امروز درباره این است که چگونه می توانیم اثبات کنیم که عقلا در دفع ضررها و جلب منفعت ها، سیره و روش شان بر اعتماد به خبر واحد ثقه است و این سیره، تا زمان معصومین علیهم السلام تداوم داشته است.

اثبات سیره بین موالی و عبید عرفی و اتصال آن به زمان معصوم

با توجه به این که سیره بین موالی و عبید مبتنی بر نکته حق الطاعة است، می توان استدلال کرد که در صورت وجود چنین سیره ای، به طور قطع در رابطه بین مولای حقیقی (خداوند) و عبد نیز جاری خواهد بود. به عبارت دیگر، در صورت وجود این سیره در بین عقلا، آنها به طور طبیعی همین سیره را در ارتباط با مولای حقیقی خود نیز اعمال خواهند کرد. شواهد موجود نشان می دهد که چنین سیره ای در گذشته وجود داشته و امروزه نیز می توان نمونه هایی از آن را مشاهده نمود. اگرچه در عصر حاضر، مفهوم مولا و عبد به شکل سنتی آن وجود ندارد؛ اما جنبه هایی از حق الطاعة همچنان قابل مشاهده است؛ برای مثال، دولت ها، مدیران سازمان ها و سایر مسئولانی که زیردستان شان برای آنها حق اطاعت قائل هستند - صرف نظر از دلیل این حق اطاعت -، می توانند به عنوان مصادیقی از این جنبه در نظر گرفته شوند. به طور مشابه، در نیروهای

نظامی و سازمان‌های کشوری و لشکری، سلسله مراتب قدرت به گونه‌ای است که افراد زیردست، خود را ملزم به اطاعت از مافوق می‌دانند. در این ساختار حق اطاعت عرفی و عقلایی، عمل به خبر شخص مورد اعتماد (ثقه) به وفور مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه، اگر فردی مورد اطمینان به یک کارگر یا کارمند بگوید که رئیس دستور انجام فلان کار را داده است و او از انجام آن سر باز زند، در حالی که خبر توسط فردی مورد اعتماد به او رسیده است، مورد ملامت و سرزنش قرار خواهد گرفت و مجازات مقرر برای این تخلف نیز اعمال خواهد شد.

به عبارت دیگر، در زمان خودمان می‌بینیم که هر جا فرادست و فرودستی وجود دارد که فرودست برای فرادست خود، قائل به یک حق اطاعت است - یعنی معتقد است که باید فرمانش را اجرا کند و این حق طاعت لزوماً آن حق طاعت الهی نیست؛ بلکه صرفاً به این معناست که فرودست معتقد است که به هر دلیلی، باید حرف فرادست خود را اطاعت کند، اگر این فرادست فرمان خود را از طریق یک مخبر ثقه به او برساند و آن فرودست به آن ترتیب اثر ندهد، فرادست برای خود حق عقاب و کیفر (همان کیفری که مقرر شده) یا حداقل حق ملامت قائل است.

مشابه این سیره عقلایی، امروزه نیز قابل مشاهده است. باید توجه داشت، منظور این نیست که حتماً باید مولا و عبد به آن معنای سابق وجود داشته باشد تا بتوان چنین سیره‌ای را اثبات کرد. در زمان حاضر، مفهوم مولا و عبد به آن شکل پیشین وجود ندارد؛ اما وجود این رابطه (اعتقاد به وجوب طاعت فرادست) به هر شکلی که باشد، برای اثبات سیره کفایت می‌کند. در این حالت، اگر یک چنین سیره‌ای در بین عقلا وجود داشته باشد که فرودست از فرادست خبری دریافت کند که آن خبر، توسط شخص ثقه نقل شده باشد و حاوی فرمانی از جانب او باشد و فرودست به این خبر ترتیب اثر ندهد، عقلا او را مورد مذمت قرار می‌دهند و حتی او را مستحق کیفری می‌دانند که برای تخلف از فرمان فرادست تعیین شده است. بنابراین، می‌توان گفت چنین سیره‌ای در زمان حاضر نیز وجود دارد.

به طور طبیعی، عقلا این سیره عقلایی در رفتار بین موالی و عبید را به رابطه بین مولا و عبد حقیقی نیز تعمیم می‌دهند و در نظر آنها، تفاوتی بین مولا و عبد حقیقی و مولا و عبد عرفی وجود ندارد.

این سیره، سیره مستحدثه نیست؛ بلکه، ملاک آن، این است که فرادست بر فرودست حق طاعت دارد، یا فرودست برای فرادست خود، قائل به وجوب اطاعت است. به یقین، این سیره، در تمامی اعصار و قرون و امصار جاری بوده است و مستحدثه نیست.

به این ترتیب، می‌توان اثبات کرد که چنین سیره‌ای در عصر معصوم نیز وجود داشته و از جانب معصوم مورد ردع قرار نگرفته است. نظر به اینکه این سیره، سیره مبتلا به بوده است و به زندگی روزمره مردم مرتبط بوده است، در صورت عدم پذیرش از سوی شارع، حتماً مورد نهی قرار می‌گرفت. از آنجا که ردعی از جانب شارع مشاهده نشده است، امضای آن احراز می‌گردد. با توجه به تقریر بیان شده، این سیره، سیره متصل به زمان معصوم است.

اثبات سیره عقلا در جلب منافع و دفع مضار و اتصال آن به زمان معصوم

بیان شد تقریب دیگری نیز برای سیره عقلایی در مقام ثبوت وجود دارد که در این جا قابل استفاده است که عبارت است از سیره عقلایی در ترتیب اثر دادن به خبر واحد ثقه در جلب مصالح و دفع مضاری که برای ایشان دارای اهمیت است؛ به

عنوان مثال هنگامی که خبر ثقة می گوید این معامله ضرر دارد، اگر شخص، ترتیب اثر نداد، عقلاً مذمتش می کنند که چرا به آن خبر عمل نکردی.

چنین سیره ای در بین عقلاً وجود دارد و همین سیره، در مضار و منافع مترتب بر احکام شرعی نیز جاری است؛ چراکه در عمل به احکام شرعی، هم منفعت وجود دارد و هم عدم عمل به آنها موجب ضرر می شود؛ هم ضرر دنیوی و هم ضرر اخروی. حال، اگر فردی به خبر واحد عمل در صورتی که این خبر، خبر ثقة نباشد، عمل نکند، مورد ذم و مذمت قرار نمی گیرد؛ چرا که گفته می شود: «آیا می توان به حرف هر کسی عمل کرد؟» اما اگر کسی که خبر را آورده، ثقة باشد، عرف می پرسد: «چرا به سخن فردی که مورد اعتماد است عمل نکردی؟». به عبارت دیگر، اگر شخصی بر اساس خبری که از یک منبع ظنی و غیر ثقة به او رسیده عمل کند و متضرر شود، مورد ذم و مذمت قرار نمی گیرد؛ اما اگر خبر، خبر ثقة باشد یا از سوی مخبری قابل اعتماد برسد و شخص به آن عمل نکند و در نتیجه، ضرری به او وارد شود یا منفعتی را از دست بدهد، مورد مذمت قرار می گیرید.

اثبات معاصرت این سیره با زمان معصوم از این طریق ممکن است که یقین داریم همین سیره در بین عقلاً در همه اعصار از جمله زمان معصوم نیز وجود داشته است. به عبارت دیگر، دلیلی وجود ندارد که این سیره، سیره مستحذو باشد و ما احتمال نمی دهیم که زمان از زمان معصوم تا به امروز، سببی پدید آمده باشد که موجب پیدایش این سیره شده باشد؛ مثلاً یک تحول تاریخی، اجتماعی یا حادثه بزرگ که منشأ شکل گیری این سیره باشد؛ چنین حادثه ای محتمل نیست.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] شما در حال بیان فرضی خلاف فرض هستید. گاهی اوقات، محتمل آن قدر قوی است که عقلاً از باب قوت محتمل به آن ترتیب اثر می دهند. این امر، خارج از بحث ماست. منشأ این گونه رفتار، قوت محتمل است؛ نه یک محتمل متعارف. گاهی اوقات، محتمل آن قدر ارزشمند است (مثلاً به گونه ای که به حیات و موت انسان مرتبط باشد، در این جا، حتی اگر احتمال ضعیفی هم وجود داشته باشد، باید به آن عمل کرد. در این موارد، نکته اصلی قوت محتمل است. به طور کلی، قاعده بر این است که اگر خبر ثقة از یک ضرر قابل اعتناء یا یک منفعت قابل اعتناء خبر دهد، در این جا ترتیب اثر داده می شود؛ اما اگر ترتیب اثر داده نشود و فرد دچار ضرر شود یا منفعتی را از دست بدهد، عقلاً، فردی را که به خبر ثقة در این مورد عمل نکرده، مستحق ملامت می دانند.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين